

مونه‌ها^۱ و کارکردهای نمادهای بارانی در داستان‌های «عروس و داماد در باران»، «در باران از سفر آمد» و «باران دیگر نمی‌بارید» از احمد رضا احمدی

مریم مجیدی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

چکیده

کودکان بخش بزرگی از آگاهی خود را از راه تجزیه و تحلیل نمادها و نشانه‌های محیط اطراف به دست می‌آورند. آشنا کردن کودک با نمادهای طبیعت و محیط روزمره زندگی، تمرینی خلاق برای پرورش ذهن استدلال‌گر کودک است. باران و واژگان مرتبط با آن در داستان‌های احمد رضا احمدی شاخص‌ترین عناصر محیط اطراف کودک هستند که از حالات و افکار انسان، اعم از کودک و بزرگسال، در پیوند با مفاهیمی چون خانواده، فرهنگ، رسوم، باورها و اجتماع به شکل نمادین توصیف بصری ارائه می‌دهند. در زبان احمدی، نماد آرایه‌ای ادبی نیست، بلکه راهکاری است که هم زمان باورها و رفتار بزرگسالان را برای گفت‌وگو با کودک هدایت و مهار می‌کند و به کودک مدد می‌رساند که از تنگنای واژگان رها شود و عواطف خود را برای بزرگسالان به تصویر بکشد.

حاصل پژوهش آن است که در زبان نمادین احمدی، در هر داستان به شکلی متفاوت، مدلول نمادواژگان باران به دال‌هایی تبدیل می‌شوند که باید در ذهن کودک دوباره و چندباره مدلول، تأویل، بازسازی و یا تعبیر شوند و در این گذار معنای داستان احمدی برای کودک رمزگشایی می‌شود؛ معنایی از پیش نوشته نشده و بر زبان نیامده که کودک خود آن را می‌سازد.

واژگان کلیدی: احمد رضا احمدی، ادبیات کودکان و نوجوانان، نماد، باران دیگر نمی‌بارید، در باران از سفر آمد، عروس و داماد در باران.

^۱ مزاج و خاصیت طبیعی چون گرمی آتش و تری آب. (دهخدا، ۱۳۹۰: ذیل ماده)

مقدمه

احمد رضا احمدی (۱۳۱۹-۱۴۰۲) در سال ۱۳۴۱ با انتشار کتاب «طرح» خود را به عنوان شاعری صاحب سبک و مستقل و متفاوت به جامعه ادبی ایران شناساند. شیوه شاعری او بعدها به موج نو شهرت یافت (شیری، ۱۳۸۶). احمدی در ۱۳۴۸ با انتشار کتاب «من حرفی دارم که فقط شما بچه ها باور می کنید» با تصویرگری عباس کیارستمی، فعالیت خود را به عنوان نویسنده پرکار کتاب کودک و نوجوان آغاز کرد و این پیشه را تا پایان زندگی ادامه داد. او در نوشتن برای کودکان نیز موجی نو پدید آورد که از نگاه منتقدان پنهان مانده است. احمدی به زبان مخصوص ادبیات کودکان باور نداشت: «کودکان را نباید احمق پنداشت زیرا آن ها انسان هایی خردمند هستند در ابعاد کوچک» (احمدی، ۱۳۷۳). لحن ساده و معصومانه که اغلب با تکرار همراه است، ویژگی بارز زبان احمدی در کتاب های کودکان است. عنصر بصری مشترک در تمام آثار کودکان احمدی، طبیعت است و در این میان، بارش جایگاه ویژه ای دارد: بارش رنگ ها، بارش باران، بارش گل ها، بارش میوه و حضور چتر و ابر و باد پربسامدترین واژگانی هستند که علاوه بر معنای متداولشان، به عنوان نمادواژه نیز به کار می روند. در ادامه می بینیم که وجه نمادین آن ها، چگونه دگرگون و بازتعریف می شود.

باران و جایگاه آن در ادبیات کودک

عبارت Children's rain stories به واسطه تکرار جست و جو در موتورهای جست و جو به صورت کلیدواژه برای یافتن حجم قابل توجهی از داستان های کودکان با پیرنگ یا درونمایه بارش باران مورد استفاده کاربران قرار گرفته است و چنین می نماید که باران جزء جدایی ناپذیر ادبیات کودکان در جهان است.

باران نخستین پدیده طبیعی است که کودکان (گروه سنی ب) به صورت علمی با آن آشنا می شوند. در کتاب علوم تجربی پایه سوم ابتدایی به عنوان هایی چون: ابر چگونه تشکیل می شود؟ (احمدی، آمنة، ۱۳۹۵)، تبخیر آب (همان) و چه اتفاقی برای باران می افتد (همان) برمی خوریم. با این توجه، وجه هوشمندانه دستمایه قرار دادن باران به عنوان نمادواژه در داستان کودکان، به نوعی تلفیق یافته ها و آموخته های علمی کودک با تخیل و دنیای ذهنی کودک و قرار دادن کودک در موقعیت تأویل است.

نماد

نماد از شیوه های معهود بیان غیر صریح در داستان نویسی است و در تمامی فرهنگ ها از دیرباز با شیوه های ارتباطی بشر تنیده شده و گستره نامحدود مفاهیم ادراکی بشر در حوزه های عرفان، فلسفه، روان شناسی و ادبیات را به خود اختصاص داده است. اصطلاح «نماد» به عنوان اسم عام، مفاهیم وسیع و متفاوتی دارد؛ چنان که می توان از آن برای توصیف هر شیوه بیانی که به جای اشاره مستقیم به موضوعی، آن را غیر مستقیم و به واسطه موضوعی دیگر بیان می کند، استفاده کرد. اکو در

کتاب «نشانه‌شناسی و فلسفه زبان نشان می‌دهد که تاکنون از نماد چنان تعاریف متفاوتی ارائه شده که گزاف نیست اگر بگویم دیگر بحث از پدیده واحدی در میان نیست (احمدی، بابک، ۱۳۷۰). تعریف نماد در قلمرو ادبیات و شعر نیز پیشینه‌ای طولانی و پرفراز و نشیب دارد (حسینی، ۱۳۶۹). در معنی واژگانی «نماد» همراه با «رمز» و «مظهر» معادل symbol قرار گرفته است (داد، ۱۳۷۱: ذیل ماده). به باور چدویک (۱۳۷۵) نماد، هر علامت، اشاره، واژه، ترکیب و یا عبارتی است که بر معنا و مفهومی ورای آن چه ظاهر آن می‌نماید، دلالت کند؛ در عین حال «نمادگرایی» یا «سمبولیسم» فقط نشان دادن یک مفهوم به جای مفهوم دیگر نیست بلکه استفاده از تصاویر عینی و ملموس برای بیان افکار و عواطف انتزاعی نیز هست.

در تفکر روان‌کاوانه یونگ «نماد معرف چیزی مبهم، ناشناخته و یا پنهان از ماست. بنابراین یک کلمه و یا یک شکل وقتی نمادین تلقی می‌شود که به چیزی بیش از معنی آشکار و مستقیم خود دلالت کند (یونگ، ۱۳۶۴).

فلسفه اصالت نماد و انسان‌شناسی نمادین را ارنست کاسیرر پدید آورد و نماد پردازی را محصول تکامل ذهنی انسان در مقایسه با سایر جانور خواند. در فلسفه کاسیرر، انسان حیوانی است نمادین و ساحت ویژه تفکر و زبان آدمی، و به تبع آن همه حیات فرهنگی و اجتماعی انسان مرهون نمادپردازی است (کاسیرر، ۱۳۶۰). در تعریف پورنامداریان (۱۳۶۴) «نماد چیزی است از جهان شناخته‌شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود اشاره کند؛ به شری آن که این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن تلقی نگردد».

روی آوردن به نماد، یکی از روش‌های افزایش توانایی زبان برای بیان احساسات و عواطف و یا تجربه‌های ناب است. بیان نمادین زبان را از صورت یک ابزار روزمره خارج می‌کند و استعداد و ظرفیت و بار معنوی تازه‌ای به واژگان می‌بخشد که از محدوده معنایی آن واژگان در واژه‌نامه‌ها بسیار فراتر می‌رود. معنایی که نماد می‌رساند بسیار وسیع‌تر و عمیق‌تر از معنایی است که یک واژه یا یک تصویر ادبی یا تصویر کتاب کودک بازگو می‌کند؛ پس می‌توان ادعا کرد که نماد پیوسته در ورای معنی جای می‌گیرد و تفسیر و تعبیری ویژه را می‌طلبد و با کیه بر غنای محتوای خود، سرشار از تأثیرگذاری و پویایی است. زبان نمادین سیری از ظاهر به باطن دارد و با خلق تصاویر، انسان را به فرا رفتن از مرزهای طبیعت و عالم ماده و قراردادهای زبانی فرامی‌خواند و از این راه، تجربیات و احساسات انسان را مانند تجربه‌های حسی توصیف می‌کند. کودک مخاطب کتاب احمدی خود را خواننده محض نمی‌بیند، بلکه احساس می‌کند که باید با مشارکت نویسنده، خطوط نانوشته داستان را در ذهن خود بنگارد و چه بسا که هرچه قدر قدرت تخیل و تفکر کودک بیش‌تر باشد، خود را موفق‌تر احساس خواهد کرد.

در باور احمد رضا احمدی (۱۳۷۳) رسالت نویسنده کتاب کودک، تأویل و تفسیر حقیقت نادیدنی جهان است. به تعبیر خسرو نژاد (۱۳۸۳) احمد رضا احمدی معتقد است هدف شعر و قصه کودک و در واقع هدف ادبیات و ادیب کودک، حذف منطق عملی اشیا و آشکار ساختن حقیقت پنهان آن است. در دیدگاه او نیز «آنچه اصل است، از دیده پنهان است» . هدف نویسنده کتاب کودک ایجاد توانایی عبور از منطق روزمره و ورود به منطق پنهان جهان است، فرآیندی که در روان‌شناسی تربیتی از آن به «یادگیری» تعبیر می‌شود (همانجا).

کودکان بخش بزرگی از اطلاعات خود را از راه تجزیه و تحلیل نمادها و نشانه‌های محیط اطرافشان به دست می‌آورند. از این رو آشنا کردن کودک با نمادهای طبیعت و محیط روزمره زندگی، تمرینی مناسب برای پرورش ذهن استدلال‌گر کودک است. به همین دلیل نویسندگان آثار کودک به طبیعت نگاهی ویژه دارند. این نگاه ویژه متضمن نوعی عاطفه عمیق و حس یکی شدن با طبیعت و پدیده‌های طبیعی است که گاهی فقط در ظاهر اثر پدیدار می‌شود و نویسنده از این رهگذر، ذهن کودک را به مرحله‌ای فراتر می‌خواند که همان ارتباط دنیای درون کودک با جهان بیرون است. در این مسیر به کار گرفتن بیان نمادین یکی از راهکارها و ابزارهای نویسندگان آثار کودک است. زیرا نماد بستر بروز آفرینش‌های هنری است و به تعبیری «نماد بهترین تصویر ممکن برای تجسم چیزی است که نسبتاً ناشناخته است و نمی‌توان آن را به شیوه‌ای روشن‌تر نشان داد» (دلاشو، ۱۳۸۶).

بر اساس نظر هانت، مفهوم ادبیات کودک و شکل‌گیری آن مبتنی بر مصادیق موجود این ادبیات در طول زندگی تاریخی خود و نیز در عصری است که خاستگاه نظریه است. فلسفه موفق ادبیات کودک آن است که در گام اول به نیازهای نظری جامعه کودک بومی خود پاسخ گوید و پیچیدگی‌های موجود در عرصه خلاقیت‌های بومی را بگشاید (Hunt, 1995).

همانگونه که چدویک اشاره می‌کند، هدف از این نمادها ایجاد افکار و عواطف در ذهن خواننده (کودک) است (چدویک، ۱۳۷۵) که بدون تردید به وقایع روز اشاره دارند. این نمادها بیش از همه ارزش زیبایی‌شناسی دارند.

به اعتقاد گیرو، نشانه‌های زیبایی‌شناختی، خود را از قید هر گونه قراردادی می‌رهاند و معنا به بازنمایی روی می‌آورد، این ویژگی به نشانه‌های زیبایی‌شناختی قدرت آفرینندگی می‌بخشد. شاعر کسی است که نشانه‌ها را ابداع می‌کند (انوشیروانی، ۱۳۸۴).

پیشینه تحقیق

۱. علیمی و حفظ الصحه (۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان « بازنمایی تمثیل و نماد در چند اثر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان » به مقوله کاربردهای حقیقی و مجازی کلمه در داستان های کودکان پرداخته اند و با بررسی نماد و تمثیل و انواع کاربرد آنها در آثار نویسندگان عرصه ادبیات داستانی کودک بر نقش آموزشی و پرورش نماد و تمثیل تمرکز کرده اند.

۲. محمدی و روزبهانی (۱۳۹۱) در مقاله «فانتزی در هفت روز هفته دارم، یکی از کودکانه های احمدرضا احمدی»، به موضوع فانتزی به عنوان مهم ترین قالب ادبی کودکان در یک اثر از احمدرضا احمدی پرداخته اند.

۳. حسام پور، اسدی و پیرصوفی املشی (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان « درنگی بر پیوندهای بینامتنی در داستان در باغ بزرگ باران می بارید نوشته احمدرضا احمدی» به پیوندهای بینامتنی بین اثر اخیر از این نویسنده و سایر آثار او از دیدگاه نظریه بینامتنیت ژرار ژنت پرداخته اند.

۴. قبادی، حسینعلی، (۱۳۸۹)، آیین آینه، سیرتحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

بحث و بررسی

احمدرضا احمدی در «عروس و داماد در باران» همچون سایر نوشته های کودکانش زندگی شهرنشینان را به تصویر کشیده است.

چاپ های گوناگون کتاب عروس و داماد در باران فاقد شماره صفحه است. این اثر در ۱۷ بند به تحریر درآمده است که برای سهولت ارجاع، متن آن در ادامه آمده است:

۱. عروس و داماد در باران ۱۳۴۹

۱. یک هفته بود باران می بارید. عروس در کنار آینه نشسته بود. در آینه نگاه می کرد. در انتظار داماد بود.

۲. روز جمعه عروسی عروس و داماد بود. بیرون از خانه عروس باران می بارید. داماد در باران به خانه عروس آمد. عروس داماد را در آینه دید.

۳. عروس و داماد از خانه عروس بیرون آمدند. در باران برای خرید عروسی می رفتند.

۴. عروس و داماد در زیر باران با دو چتر سفید بر سر برای خرید آینه و شمعدان می رفتند.

۵. عروس و داماد در زیر باران با دو چتر سفید بر سر برای خرید لباس عروسی می رفتند.

۶. عروس و داماد در زیر باران با دو چتر سفید بر سر برای خرید دو کبوتر سفید می رفتند.

۷. عروس و داماد در زیر باران با دو چتر سفید بر سر برای خرید ساز تار می رفتند. داماد تار می زد.

۸. عروس و داماد در زیر باران با دو چتر سفید بر سر برای خرید فرش و پرده می رفتند.
۹. عروس و داماد در زیر باران با دو چتر سفید بر سر برای خرید صندلی، میز ناهارخوری و کمد می رفتند.
۱۰. عروس و داماد در زیر باران با دو چتر سفید بر سر برای خرید چراغ می رفتند.
۱۱. عروس و داماد در زیر باران با دو چتر سفید بر سر برای خرید نان سنگک، عسل، سبزی خوردن، تخم مرغ، بادام و گردو، گل باقلوا برای سفره عقد می رفتند.
۱۲. عروس و داماد در غروب زیر باران با دو چتر سفید بر سر کوچه آمدند. خرید عروسی پایان یافته بود.
۱۳. عروس و داماد در زیر باران با دو چتر سفید بر سر به کوچه خانه عروس رسیدند. همسایه ها در زیر باران در انتظار عروس و داماد بودند. یک همسایه به داماد یک اسب سفید هدیه کرد. زن همسایه به عروس یک قرآن هدیه کرد. عروس چتر سفیدش را به دختر همسایه هدیه کرد. داماد عروس را سوار اسب کرد. داماد افسار اسب را گرفت. چتر سفید را بر سر عروس و خودش گرفت. باران هنوز می بارید. عروس سوار بر اسب سفید قرآن را در دست داشت.
۱۴. داماد چتر سفید بر سر خودش و عروس گرفته بود. عروس سوار بر اسب سفید بود. از کوچه ها می گذشتند. یک همسایه از پنجره خانه اش بر روی عروس و چتر سفید و اسب سفید، گلهای شقایق ریخت. ناگهان چتر سفید و اسب سفید قرمز شدند. عروس و داماد از سقف چتر، آسمان را قرمز دیدند. باران هنوز می بارید. باران بر چتر و اسب سفید می بارید. چتر و اسب دوباره سفید شدند.
۱۵. داماد با چتر سفید که بر سر خودش و عروس گرفته بود، عروس سوار بر اسب سفید بود، از کوچه ها می گذشتند. یک همسایه از پنجره خانه اش بر روی عروس و چتر سفید و اسب سفید گلهای لادن ریخت. ناگهان چتر سفید و اسب سفید، زرد شدند. عروس و داماد از سقف چتر، آسمان را زرد دیدند. باران هنوز می بارید. چتر و اسب دوباره سفید شدند.
۱۶. داماد عروس را از اسب سفید به پایین آورد. همسایه ها در جلوی خانه عروس اسپند دود کرده بودند و عروس و داماد را از زیر آینه و قرآن عبور دادند. مهتاب بود. عروس و داماد و اسب سفید و چتر سفید، از نور مهتاب آبی شده بودند. هنوز باران می بارید. مهتاب آرام آرام از کوچه رفت. همسایه ها به خانه ها رفتند. عروس سفره عقد را در اتاق پهن کرد.
۱۷. دیگر باران نمی بارید. باد می آمد. عروس به حیاط خانه رفت. باد، سیب ها را از درخت کنده بود. اسب سفید در زیر سیب ها مانده بود. عروس دو سیب را که بر درخت سیب مانده بود کند و به اتاق آورد. دو سیب را کنار آینه گذاشت. داماد در آینه چهار سیب و عروس را در لباس سفید عروسی دید.

نمادواره ها:

۱. باران: داستان با جمله « یک هفته بود باران می بارید » آغاز می شود. در متن داستان عبارت « باران می بارید » در بند های ۱-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶ هفت بار تکرار شده است. عامل زمینه ساز « در باران » نیز ۱۲ بار تکرار شده است.
- در شروع داستان، « یک هفته بود که باران می بارید »، باران مصداقی از زمان داستانی است. یک هفته، یک دور کامل و مضمون آن یک دوره از عمر است. پس بارانی که در طول داستان تا بند انتهایی می بارد، نماد تجربیات، باورها و احساسات تمام دوره عمر عروس و داماد تا روز پیش از عروسی است. عروس و داماد در این زمان / فضای نمادین، همه عروسی تدارکات عروسی خود را در « زیر باران » فراهم می کنند.
- در سویه نحوی، باران ۱۳ بار در نقش کشگر در جمله « باران می بارید / نمی بارید » به کار رفته است و عروس و داماد ۱۰ بار در نقش کشگر ظاهر شده اند. به تعبیری نقش کشگری باران بیش از عروس و داماد است که برای زندگی جدیدشان تصمیم می گیرند.

غیت شخصیت هایی از خانواده عروس و داماد و فاعل بودن عروس و داماد در بند های ۳ تا ۱۳ نشانه ای از کنشگر بودن هر دوی آنها در امر ازدواج است. عروس و داماد در فضایی از تجربیات، باورها و احساسات خود، در تدارک عروسی هستند. بندهای ۴ تا ۱۱ تأییدی بر این رابطه است. آنها در زیر باران تدارکات عروسی را بر اساس سنت مرسوم جامعه به جا می آورند. این مقدمات در فضایی از باورها و احساسات آن دو انجام می شود و در هر کدام از بند های ۳ تا ۱۳ در جمله هایی که ساختار نحوی مشابه و تکراری دارند، در رابطه جانشینی با همدیگر واقع می شوند. اما وجه مشترک همه این تدارکات این است که در زیر باران فراهم می شوند: خرید آینه و شمعدان، لباس عروس و دو کبوتر سفید در باران (بندهای ۴-۶): نمادی از پابندی به باورهای سنتی جامعه، خرید ساز تار در باران (بند ۷): نمادی از دلخوشی ها و نیز شمایی فرهنگی که یگانه دانش ما از شخصیت داماد را در خود دارد و به صورتی نمادین شخصیت هنرمند و با فرهنگ از داماد را ترسیم می کند. خرید فرش و پرده، صندلی، میز نهارخوری، چراغ در باران (بندهای ۸-۱۰): نمادهایی از احتیاجات زندگی و در آخر در بند ۱۱ خرید وسایل سفره عقد در باران.

یکی از مصادیق باران که در ارتباط با مجلس عروسی تأویل می شود، شباهت آن به نقل است که در مراسم عروسی روی سر عروس و داماد می پاشند.

وجه نمادین دیگر باران، وجود مهتاب در بند ۱۶ است. باران در هوای ابری می بارد. وجود مهتابی که از نور آن عروس و داماد و چتر سفید و اسب سفید به رنگ آبی درآیند، با بارانی که از یک هفته پیش می باریده و هنوز هم می بارد سازگار نیست؛ به همین دلیل هم پس از عبارت «مهتاب بود» باز هم «هنوز باران می بارید» تکرار شده است (همانجا) که آشکارا تأکید دوباره ای بر نمادینگی باران دارد.

۲. باد: بند ۱۷ با «دیگر باران نمی بارید» آغاز می شود. این بند شروع زندگی مشترک عروس و داماد است. این هوای تازه با عبارت «باد می آمد» تکمیل می شود. وزیدن باد، ابرها را کنار زده است. هوای تازه می وزد. در این هوا، عواطف، احساسات و باورهای عروس و داماد، از آنچه که در طول یک هفته / یک عمر پیش از آن بوده، فاصله می گیرد و به شکلی نو از نو شکل می گیرد. باد باعث می شود به جای باران، از درخت حیاط خانه عروس و داماد سیب بیارد.

۳. بارش سیب از درخت: در بند ۱۷، وزش باد موجب ریختن و کنده شدن سیب ها از درخت شده است. سیب نمادی از همه نعمت ها، خوشی ها و دستاوردهایی است که در زندگی جدید می بارد.

۴. بارش گل از خانه همسایه ها: در بند ۱۴، طی مراسم عروسی، همسایه ای روی سر عروس و داماد گل شقایق می ریزد. گلها روی چتر سفید داماد فرو می آیند و عروس و داماد از سقف چتر، آسمان را قرمز می بینند. گلها در فرهنگهای گوناگون از نمادهای درهم تنیده ضد و نقیض به شمار می آیند که اغلب تأویل های پیچیده دارند. به طور عام وجه نمادین گلها، دو سویه دارد: سویه ماهیت گل و سویه شکل آن. مختصری از وجوه نمادین ماهیت گلها در بیان سرلو (۱۳۸۹: ذیل گل) به مصادیقی چون: ناپایداری شادی های زندگی، تقابل مرگ و لذت از زندگی، کهن الگوی روح و عملکرد خورشید اشاره دارد و از منظر شکل، گلهای سرخ همچون شقایق، ارتباط با وجه حیوانی حیات، خون و شهوات

را بازمی نمایند. در بند ۱۵ همسایه ای روی سر عروس و داماد گل لادن می ریزد. گل‌های لادن روی چتر داماد می ریزند و چتر و اسب و عروس به رنگ زرد در می آیند. گل لادن به لحاظ رنگ و شکل نمادی از خورشید و تأویلی از عشق و علاقه، سخنان گرم و صمیمانه و آرزوهای خوب برای عروس و داماد است.

۵. چتر: از بند ۴ تا ۱۶ بیست و سه بار «چتر» تکرار شده است. از بند ۴ تا ۱۳ عروس و داماد هر کدام یک چتر سفید دارند. در این ۹ جمله، چتر عنصر زمینه ساز جمله هاست. ولی در مراسم عروسی (بند ۱۳) عروس چتر خود را به دختر همسایه می دهد و داماد از این پس عروس را زیر چتر سفید خود می گیرد.

چتر نمادی از همه نیروهایی است که عروس و داماد را در برابر دنیای بیرون حمایت می کند. در بندهای ۴ تا ۱۳ تنها چیزی که برای تدارکات عروسی به همراه دارند چتر است ولی هر کدام چتر خود و نیروهای حامی خود را دارند. در مورد عروس این چتر، نمادی از امیدها و آرزوهای خانواده و ویژگی های شخصیتی اوست که عروس آن را همچون دعای خیری نثار دختر همسایه می کند. در مورد داماد، این چتر، علاوه بر آرزوها و امیدها و توانایی های شخصیتی، نوعی قدرت و نیروی حمایتگری و نمادی از مسوولیت پذیری در زندگی مشترک است. داماد چتر خود را تا پایان عروسی همراه دارد و به خانه مشترک می برد.

در بند ۱۴ زنی روی سر عروس داماد گل‌های شقایق می ریزد و چتر و اسب و عروس قرمز می شوند. اما از تغییر رنگ داماد حرفی نیست. عروس و داماد از زیر چتر داماد، آسمان را قرمز می بینند. در بند ۱۵ همسایه دیگری روی سر آنها گل لادن می ریزد و باز هم عروس و اسب و چتر و آسمان به رنگ زرد در می آید ولی داماد تغییر رنگ نمی دهد. رنگ نپذیرفتن داماد در زیر بارانهای رنگی مصداقی از استقلال شخصیت اوست.

۲. در باران از سفر آمد ۱۳۹۲

۱. صبح روز اول: پسرک پنجره را رو به کوچه باز کرد و گفت: «مادر بیا نگاه کن، دریا با کشتی ها پشت پنجره ما آمده است. نقاشان از کشتی پیاده شده اند. دارند دیوارها و در خانه ها را رنگ آبی می زنند. دیشب یک بادکنک آبی رنگ را در باد رها کردم». مادر سکوت کرد و پسرک را نگاه کرد.
۲. صبح روز دوم: پسرک پنجره را رو به کوچه باز کرد و گفت: «مادر بیا نگاه کن، از دیشب تا صبح پشت پنجره ما هزاران درخت گیلاس رویده است که پر از شکوفه های صورتی رنگ است. شاعران در زیر درختان گیلاس شعر می خوانند. دیشب یک بادکنک صورتی را در باد رها کردم. مادر سکوت کرد و پسرک را نگاه کرد.
۳. صبح روز سوم: پسرک پنجره را رو به کوچه باز کرد و گفت: «مادر بیا نگاه کن، هزاران عروس با لباس سفید به کوچه آمده اند. روی سر آنها ابری سفید است. دیشب یک بادکنک سفید رنگ را در باد رها کردم». مادر سکوت کرد و پسرک را نگاه کرد.

۴. صبح روز چهارم: پسرک پنجره را رو به کوچه باز کرد و گفت: «مادر بیا نگاه کن، یک مزرعه گندم پشت پنجره ما روییده است. نوازندگان در مزرعه گندم ساز می نوازند. دیشب یک بادکنک زرد رنگ را در باد رها کردم». مادر سکوت کرد و پسرک را نگاه کرد.
۵. صبح روز پنجم: پسرک پنجره را رو به کوچه باز کرد و گفت: «مادر بیا نگاه کن، هزاران طاووس در کوچه بال های خود را باز کرده اند. و هزاران طوطی سبز رنگ مرا صدا می زنند. دیشب یک بادکنک سبزرنگ را در باد رها کردم. مادر سکوت کرد و پسرک را نگاه کرد.
۶. صبح روز ششم: پسرک پنجره را رو به کوچه باز کرد و گفت: «مادر بیا نگاه کن، زمین پشت پنجره ما ارغوانی شده است. کودکان با لباس های سفید روی زمین ارغوانی رنگ به دنبال پروانه ها می دوند. دیشب یک بادکنک ارغوانی رنگ را در باد رها کردم». مادر سکوت کرد و پسرک را نگاه کرد.
۷. صبح روز هفتم: پسرک پنجره را رو به کوچه باز کرد و گفت: «مادر بیا نگاه کن، پشت پنجره ما هزاران درخت سیب روییده است. شاخه ها از سنگینی سیب ها خم شده اند. دیشب یک بادکنک قرمز را در باد رها کردم». مادر سکوت کرد و پسرک را نگاه کرد.
۸. صبح روز هشتم: پسرک پنجره را رو به کوچه باز کرد و گفت: «مادر در کوچه باران می بارد. یک نفر که چتر سیاه بر سر دارد به طرف خانه ما می آید». مادر گفت: «پدرت در باران از سفر آمد».

نمادواژه ها:

۱. باران: نمادینگی باران در این اثر، بر خلاف متن پیشین، در غیبت باران است. در بند ۸ باران دوبار تکرار شده است و حضور باران تمام داستان را تغییر داده است. این تغییرات عبارات عبارتند از سخن گفتن مادر که در طول داستان منفعل و ساکت بوده و به هیچ کدام از عواطف کودک پاسخی نداده است و آمدن مردی با چتر سیاه به سوی خانه.
- مادر نماد پاکی کودکی و در باور گورین نماد کل حیات، رمز و راز روحانی و بی کرانگی، مرگ و تولد دوباره، بی زمانی و ابدیت و ضمیر ناهشیار است (گورین ۱۳۸۵) و پدر بیانگر خرد بزرگسالی است، اما خردی که خود از عاطفه ای عمیق برخوردار است. چنان که بلیک اشاره می کند معصومیت پاک و ساده انگارانه باید الزاماً از تجربه بگذرد و آن را جذب نماید و به حالت سومی که جامع این دو اما برتر از هر دو نیز هست، برسد. حالتی که بلیک آن را معصومیت نظام دار نامیده است (خسرو نژاد، ۱۳۸۴). با این توضیح، می توان پدر را نماد معصومیت نظام داری دانست که حاصل گذر معصومیت از تجربه های دردناک بسیاری است و در نتیجه کدورت بسیاری نیز پذیرفته است (همان).
- سویه نمادین باران در مورد مادر، قابلیت شستن رنگ سکوت است. در مورد پدر، باران مجموعه ای از تجربیات گذشتگان است که بر زندگی ما حاکم است و در غیاب پدر، این تجربیات در اختیار پسر نیست. همراه با آمدن پدر، این تجربیات به زندگی آنها وارد می شود.

۲. باد و بادکنک قرمز: باد در فرهنگ نماد ها نمایانگر نفس و روان است و با نفس آفرینشگر ارتباط دارد. دارای نیروی باروری و زایش است و تداعی گر روح (سرلو، ذیل باد). باد در بند ۷، پیش از آمدن پدر، می وزد. باد اینجا نشانه ای از هر عاملی است که تغییراتی در زندگی ایجاد می کند و از سویی تداعی کننده آنچه در روان کودک می گذرد. زیرا کودک در باد، بادکنکی قرمز را به هوا رها می کند. بادکنک قرمز نشانی از آرزوها و خواسته های کودک است. با سپردن این بادکنک به دست باد، فضای داستان به یکباره عوض می شود و پدر باز می گردد.

۳. چتر سیاه: چتر چنانکه در داستان عروس و داماد در باران نیز اشاره شد، نشانه ای از تمامی نیروهای حمایتگر زندگی است و در این کارکرد، با شخصیت پدر هماهنگی کامل دارد. اما رنگ سیاه به نوعی تأکید بر تمام جنبه های مثبت حضور پدر در زندگی پسر است.

رنگها در تمدن بشری در معانی صرح و تلویحی، رابطه ای قراردادی ایجاد می کنند و از این جهت ظرفیت بالایی برای انتقال مفاهیم نمادین دارند. رنگ سیاه نیز در فرهنگ و هنر ملل گوناگون، مفاهیم متفاوتی را بیان می کند و تفاسیر گوناگون دارد. به تعبیر لوشر، سیاه رنگی بسیار نامطبوع است و اثرات منفی بر ذهن انسان می گذارد و به انسان های بد، فریبکار و دروغگو اختصاص دارد، یادآور سوگواری و مرگ است (لوشر، ۱۳۷۸). همچنین عزالدین کاشانی (۱۳۲۵) سیاه را نماد شب، ظلمت، غم، وحشت، اضطراب، اندوه و مرگ دانسته که مختص شیطان و اهریمنان است. با این حال در بررسی دهقانیان و مریدی (۱۳۹۱) از رمان سووشون، رنگ سیاه در این رمان هم نشانه زندگی است و هم مرگ و در مواردی که مدلول رنگ سیاه، سوئه زندگی است، مفاهیمی چون: امیدواری، آرامش، عشق، اقتدار و شکوه و تحسین را می نمایند. این مفهوم جدید برای رنگ سیاه، با نماد چتر و بازگشت پدر به زندگی پسر در داستان همخوانی بیشتری دارد. چتر سیاه پدر مجموعه تمامی نقش های حمایتی پدر در زندگی کودک و موجد امیدواری، آرامش، عشق، اقتدار و شکوه و تحسین است.

۱۸. دیگر باران نمی بارید ۱۳۹۳ (نامزد جایزه هانس کریستین اندرسن سال ۲۰۱۰)

۱. ناگهان روز جمعه بارانی آبی رنگ بر شهر بارید. ناگهان روز جمعه بارانی صورتی رنگ بر شهر بارید. ناگهان روز جمعه بارانی زرد رنگ بر شهر بارید. ناگهان روز جمعه بارانی ارغوانی رنگ بر شهر بارید. برگهای درخت ها آبی رنگ شد. ناگهان در روز جمعه بارانی ارغوانی رنگ بر شهر بارید. برگهای درختها آبی رنگ شدند. کسی نمی دانست بهار است، تابستان است یا پاییز است. آموزگاران صورتی رنگ شده بودند. شاگردان ارغوانی رنگ شده بودند. شاگردان زبان آموزگاران را نمی فهمیدند. شاگردان خسته و غمگین به خانه باز می گشتند. زمین فرودگاه ها صورتی رنگ شده بودند. هواپیماها نمی توانستند به زمین بنشینند. سازه های نوازندگان آبی، صورتی، زرد، ارغوانی رنگ شده بودند. نوازندگان سازه های خود را نمی شناختند. دریا ارغوانی رنگ شده بود. ملوانان صورتی رنگ شده بودند. ملوانان دریا را نمی شناختند ماهی ها از وحشت خود را به ساحل پرتاب می کردند. از شیرهای آب، آب ارغوانی می ریخت.

۲. کسی جرأت نمی کرد آب ارغوانی رنگ را بنوشد. در خیابان ها چراغ های راهنما، صورتی رنگ، آبی رنگ، ارغوانی رنگ شده بودند. رانندگان نمی دانستند باید با کدام رنگ حرکت و توقف کنند. در مسافرخانه ها، در ایستگاه های قطار، در فرودگاه ها، در مدرسه ها، چمدانها آبی رنگ شده بودند. همه دنبال چمدان خود می گشتند. پسرک روز جمعه که باران های آبی رنگ، باران های صورتی رنگ، باران های زرد رنگ، باران های ارغوانی رنگ بر شهر باریده بود، در سفر بود. پسرک روز شنبه از سفر آمد و به خانه رفت. پسرک در خانه دید: مادرش از باران روز جمعه آبی رنگ شده است. پدرش از باران روز جمعه زرد رنگ شده است. خواهرش از باران روز جمعه صورتی رنگ شده است. برادرش از باران روز جمعه ارغوانی رنگ شده است. پسرک در خانه دید: انارها و سیب های درخت های خانه شان از باران روز جمعه آبی رنگ شده اند. چراغ ها در حیاط خانه شان از باران روز جمعه ارغوانی رنگ شده اند. لیوان ها، بشقاب ها، استکان ها، قاشق ها، چنگال ها، کش های پدر و مادر، خواهر و برادر و پسرک از باران روز جمعه زرد رنگ شده اند و طلای ناب شده اند.

۳. پسرک انارها و سیب های آبی رنگ را از درختان سیب و انار خانه چید و در سبد گذاشت. کبوترهای صورتی رنگ را در سبد جا داد. چراغ های ارغوانی را در سبد گذاشت. لیوان ها، بشقاب ها، استکان ها، قاشق ها، کفش ها و چنگال های زرد رنگ را که طلای ناب بودند در سیدی دیگر گذاشت. خواست کفش به پا کند، کفش طلا شده بود، سنگین شده بود. تنگ شده بود. پسرک با پای برهنه از خانه به کوچه رفت.
۴. پسرک به مغازه میوه فروشی رفت. میوه فروش و همه سبزی ها و میوه ها از باران روز جمعه به رنگ صورتی درآمده بودند. پسرک خواست انارها و سیب های آبی رنگ را به مرد میوه فروش بفروشد. مرد میوه فروش انارها و سیب های آبی رنگ را نمی شناخت و زبان پسرک را نمی فهمید. پسرک غمگین و ناامید از مغازه میوه فروشی بیرون آمد.
۵. پسرک به مغازه پرند فروشی رفت. پرند فروش و همه پرند های مغازه اش از باران روز جمعه به رنگ ارغوانی درآمده بودند. پسرک خواست کبوترهای صورتی رنگ را به مرد پرند فروش بفروشد. مرد پرند فروش کبوترهای صورتی رنگ را نمی شناخت و زبان پسرک را نمی فهمید. پسرک غمگین و ناامید از مغازه پرند فروشی بیرون آمد.
۶. پسرک به مغازه طلافروشی رفت. طلافروش و همه طلاهای مغازه اش از باران روز جمعه به رنگ صورتی درآمده بودند. پسرک خواست لیوان ها، بشقاب ها، استکان ها، قاشق ها و کفش های پدر و مادر، خواهر و برادر و کفش های خودش را که از طلای ناب بودند به مرد طلافروش بفروشد. مرد طلافروش لیوان ها، بشقاب ها، استکان ها، قاشق ها و کفش های پدر و مادر، خواهر و برادر و پسرک را که از طلای ناب بودند نمی شناخت و زبان پسرک را نمی فهمید. پسرک غمگین و ناامید از مغازه طلافروشی بیرون آمد.
۷. پسرک به مغازه چراغ فروشی رفت. مرد چراغ فروش و همه چراغ های مغازه اش از باران روز جمعه به رنگ ارغوانی درآمده بودند. پسرک می خواست چراغ هایی با نور سفید بخرد. مرد چراغ فروش چراغ هایی با نور سفید را نمی شناخت و زبان پسرک را نمی فهمید. پسرک غمگین و ناامید از مغازه چراغ فروشی بیرون آمد.
۸. پسرک شب خسته و غمگین و مضطرب به خانه آمد. نور چراغ های خانه ارغوانی رنگ بود. در این نور کسی را نمی شد دید. مادر پسرک سفره شام را پهن کرد. پدر، خواهر، برادرش و پسرک دور سفره نشستند. هیچ کس زبان دیگری را نمی فهمید. ساکت شدند. مادر پسرک به آشپزخانه رفت. دید همه غذاها طلا شده اند. مادر طلاها را در سفره گذاشت. نه پدر، نه مادر، نه خواهر، نه برادر، نه پسرک هیچ کدام نتوانستند طلاها را بخورند.
۹. پدر، مادر، خواهر، برادر و پسرک غمگین، ناامید و مضطرب خوابیدند.
۱۰. صبح جمعه که پسرک، پدر، مادر، خواهر و برادرش از خواب بیدار شدند، بارانی سیل آسا بارید. پدر و مادر، خواهر و برادر و پسرک بدون چتر به خیابان آمدند. همه مردم شهر بدون چتر به خیابان ها آمدند تا از رنگهای آبی، صورتی، زرد و ارغوانی شسته شوند. باران سیل آسا پدر، مادر، خواهر و برادر، پسرک و مردمان و مغازه های شهر را شست. همه به خانه ها برگشتند. مادر پسرک سفره صبحانه را در اتاق پهن کرد. در سفره نان بود. پنیر بود. مربا بود. جای گرم بود. پدر و مادر، خواهر و برادر پسرک حالا دیگر زبان یکدیگر را می فهمیدند. دیگر نه مادر آبی رنگ بود، نه پدر زرد رنگ بود، نه خواهر صورتی رنگ بود، نه برادر ارغوانی رنگ بود. پسرک پس از یک هفته سکوت به مادرش گفت: «سلام». مادرش پس از یک هفته لبخند زد و گفت: «من هم سلام». پدر و برادر و خواهر و پسرک بعد از یک هفته کفش ها را به پا کردند و به سر کارهایشان رفتند. پسرک کفش ها را بعد از یک هفته به پا کرد و به مدرسه رفت. باران دیگر نمی بارید.

نمادواژه ها

۱. باران رنگی و باران طبیعی:

دیگر باران نمی بارید، داستانی است در تمام لحظات آن باران حضور دارد. درست مثل عروس و داماد در باران، اما باران در این داستان، نشانه ای است با لایه های معنایی گوناگون و گاه متضاد. داستان با بارش بارانی به رنگهای آبی، صورتی، زرد و ارغوانی که مفهوم، کارکرد و ماهیت همه چیز را تغییر داده، شروع شده است. این باران در همه مظاهر زندگی موجد بحران و هرج و مرج است: باران رنگی در روز جمعه، که نمادی از پایان یک دوره از زندگی است باریده و در اثر آن، کسی زبان کسی را نمی فهمد، صدای سازها دگرگون شده، و ماهی ها را از دریا گریزان کرده است

(بند ۱) وسایل حمل و نقل عمومی از کارایی افتاده، وسایل همه گم شده، قوانین شهری به هم ریخته، ماهیت افراد خانواده و متعلقات خانه را تغییر داده است (بند ۲). اشیایی که تبدیل به طلا شده اند ارزشی ندارند چون باران رنگ طلاهای طلافروشی را تغییر داده (بند ۳) ... این آشفتگی ها تمام روزهای یک هفته ادامه می یابد و در پایان بندهای ۹ تا ۴، تبعات بارش باران به هر شکلی که باشد، به اندوه، ناامیدی و اضطراب پسرک داستان منجر می شود. افراد خانواده پسر و همه مردم شهر هم در این مدت سرگردان و آشفته اند. در این سویه، باران نشانه بحرانی است که بر همه مظاهر زندگی و ارزش های یک خانواده، یک شهر و به توسیع، یک ملت، نازل می شود اما برخلاف بحرانهای اجتماعی جوامع امروزی، با کشتار و فقر و بیماری همراه نیست. باران با خود ارزش ها، جلوه ها و نمودهای تازه ای آورده که همه مردم با تأثر از آن، با یکدیگر بیگانه شده اند. این باران رنگارنگ، نشانه ای از بیگانگی فرهنگی، زبانی و روابط انسانی و نمادی از فقدان تفهیم و تفاهم است.

در پایان یک هفته، باز هم در یک صبح جمعه که باز هم نشانه ای از سپری شدن یک دوره از زندگی است، بارانی طبیعی، بی رنگ، پاک کننده و رهایی بخش می بارد که رنگ همه تعلقات اضطراب آور، نا امید کننده و اندهناک را می شوید و دوباره همه به سادگی و روزمرگی های زندگی عادی خود باز می گردند. در پایان داستان دیگر هوا بارانی نیست. باران روزهای پیشین نمادی از غسل تعمید و پاکیزگی است (گورین، ۱۳۸۵) که همه ناپاکی ها، اضطراب ها، بی قانونی ها و ناامیدی ها را با خود برده و نوید آفرینش دوباره و باروری و رشد با خود دارد. در این سویه، باران نشانه پاک و تطهیر و رهایی است (بند ۱۰).

در این داستان با آرمان خواهانه ترین نمادهای بارانی احمدی مواجهیم. در نگاه احمدی، هر آنچه به زندگی افراد جامعه وارد می شود، حتی اگر همراه با تنوع و مظاهر ثروت باشد، اگر به آشتی، آسایش، سادگی و هم زبانی رهنمون نباشد، عذاب آور و ناامید کننده است.

نتیجه گیری

از مجموع آنچه درباره نماد بیان شد، چنین دریافت می شود که به یاری شناخت نماد می توان به خوانشی عمیق از متون ادبی دست یافت. احمدی در این سه اثر از زبان راوی (فرستنده پیام) نشانه هایی را ایجاد می کند تا بتواند پیام (رسیدن به تجربه) را به مخاطب خود (کودکان/ همه خوانندگان) القا کند. انتخاب باران در نام این سه اثر و تکرار آن در بندهای مکرر، تصادفی نیست، بلکه این نام، نمادیناسب است از تجربه ای که حاصل تحول نگرش کودک و درک جدید او از زندگی است. در این داستان ها به نیازهای اساسی کودک مثل دوست داشته شدن، آشنایی با آداب اجتماعی، درک پدیده های جهان و لذت از طبیعت پاسخ داده می شود. روند شکل گیری نمادها به گونه ای است که کودک گرفتار

طبیعتی می شود که خود نمادی از ناخودآگاهی اوست و در روند داستان ابعاد گوناگون ناخودآگاهی مطرح می شود و در پایان کودک به گنجینه ای از تجربیات که به سطح خودآگاهی رسیده دست می یابد.

احمد رضا احمدی با استفاده از روابط جانشینی و همنشینی به زیبایی توانسته عناصری را برگزیند و در توالی هم قرار دهد که گویای آرزوها، دغدغه ها، نیازها و امیدهای کودکان جامعه امروز باشد. در این راه از نماد به عنوان نشانه ای زیبایی شناختی نیز برای القای پیام خود بهره جسته است. از میان نشانه های بررسی شده در این سه اثر، با توجه به تأکید بر عناصری چون باران، چتر، ابر، بارش رنگها، نمادها از اهمیت ویژه ای برخوردارند و دستمایه های اصلی داستان ها واقع شده اند؛ زیرا بر محتوای افکاری که داستان ها بر اساس آن ها شکل گرفته اند، دلالت می کنند. باران فضای داستان ها را روشن، بی غبار، با طراوت و در جریان رشد و پویایی و امید به روزهای روشن قرار می دهد. بی تردید بدون پی بردن به این نشانه ها نمی توان به مضمون کلی داستان ها دست یافت.

تأویل های گوناگون نمادواژه های ثابت و تکراری در هر سه داستان را می توان در دو رویکرد خلاصه کرد:

۱- آشنایی زدایی از نمادهای پیشین

۲- غنای معنایی و چندصدایی کردن داستان .

در زبان احمد رضا احمدی مدلول های نشانه های بارانی، به دالهایی تبدیل شده اند که باید در ذهن کودک، دوباره مدلول یا تفسیر و تأویل شوند و در مسیر این تأویل، معنای داستان برای کودک آشکار می شود. معنایی که از پیش نوشته نشده و کودک خود آن را می سازد.

نشانه های نمادین در زبان احمدی از دلالت های قرار دادی مطلق رها شده و گسترش معنی یافته اند. همین تلاش نویسنده ویژگی منحصر به فردی به آثار او بخشیده و البته گاهی زبان او را پیچیده و دیرپا کرده است. از سوی دیگر دلالت نشانه های نمادین در آثار مورد بحث بر اساس تجربه ها و دیدگاه های کودک صورت می گیرد و این امر کودک را در بیان محتوا و مفهوم داستان سهیم می کند.

منابع

- احمدی، آمنه و احمدی، احمد و دیگران. ۱۳۹۵. علوم تجربی سوم دبستان، تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، ۴۱-۴۲-۴۴.
- احمدی، احمد رضا. ۱۳۹۳. باران دیگر نمی بارید، تهران: کتاب خروس.
- ۱۳۹۲. در باران از سفر آمد، تهران: ثالث.

- ۱۳۷۳. «رازتخیل را شاعران می دانند». رویش غنچه، ویژه نامه سومین سمینار ادبیات کودکان و نوجوانان. تهران: نشر معاونت فرهنگی وزارت ارشاد سلامی، ۸۶ و ۱۱۲.
- ۱۳۹۰. عروس و داماد در باران، تهران، کتاب خروس.
- احمدی، بابک. ۱۳۷۰. ساختار و تأویل متن. ۲ جلد. تهران: نشر مرکز، ۳۶۶.
- انوشیروانی. علیرضا. ۱۳۸۴. «تأویل نشانه شناختی ساختارگرای شعر زمستان اخوان ثالث» مجله پژوهش زبان های خارجی، شماره ۲۳، ۱۴-۱۵.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۶۴. رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۴.
- چدویک، چارلز. ۱۳۷۵. سمبولیسم. ترجمه مهدی سبحانی. تهران: نشر مرکز، ۹ و ۱۱.
- حسینی، صالح. ۱۳۶۹. واژگان اصطلاحات ادبی. چاپ اول. تهران: انتشارات نیلوفر، ۳۹.
- خسرونژاد، مرتضی. ۱۳۸۳. معصومیت و تجربه، درآمدی بر فلسفه ادبیات کودکان، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۳۳.
- ۱۳۸۴. «مفهوم کودکی و هدف ادبیات کودک». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۴، (پیاپی ۴۵)، ۷۶ و ۶۹.
- داد، سیما. ۱۳۷۱. فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: انتشارات مروارید، ذیل ماده.
- دلشوی، م. لوفر. ۱۳۸۶. زبان رمزی قصه های پریوار، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس، ۸.
- دهقانین، جواد. مریدی، زینب. ۱۳۹۱. «بررسی مفهوم مرگ و زندگی در رمان سووشون بر پایه نشانه شناسی رنگ سیاه» ادبیات پارسی معاصر، سال ۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۶۹-۷۱.
- سرلو، خوان ادواردو. ۱۳۸۹. فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: انتشارات دستان، ذیل ماده.
- شیری، قهرمان. ۱۳۸۶. «از جیغ بنفش تا موج نو»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۰، ۴۰.
- عزالدین محمود کاشانی. ۱۳۲۵. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به کوشش جلال الدین همایی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۹۲.
- کاسیرر، ارنست. ۱۳۶۰. فلسفه و فرهنگ. ترجمه بزرگ نادرزاده. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۴۹.
- گورین، ویلفرد و دیگران. ۱۳۸۵. مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر، ۱۶۲.
- لوشر، ماکس. ۱۳۷۸. روان شناسی و درمان با رنگها، ترجمه نغمه صفاریان پور، تهران، حکایت، ۹۷.
- یونگ. کارل گوستاو. ۱۳۷۷. انسان و سمبولهایش. ترجمه محمود سلطانی. تهران: انتشارات جامی، ۱۴.

Gallie, W.B. (1952), Peirce and Pragmatism, Penguin Books.

Hunt, P. 1995. Children's Literature, The Development of Criticism. London: Rutledge, 41.

The features and functions of rain symbols in the stories "Bride and Groom in the Rain", "He came from a trip in the rain" and "It will not rain anymore" by Ahmadreza Ahmadi

Maryam Majidi

Associate Professor, Faculty of Humanities, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, North Branch, Tehran, Iran

Children gain a large part of their knowledge by analyzing symbols and signs in the surrounding environment. Acquainting the child with the symbols of nature and the daily life environment is a creative exercise to develop the reasoning mind of the child. Rain and words related to it in Ahmadreza Ahmadi's stories are the most significant elements of the child's surroundings, which represent the states and thoughts of humans, both children and adults, in connection with concepts such as family, culture, customs, beliefs and society in a symbolic form. In Ahmadi language, a symbol is not a literary array, but it is a strategy that guides and restrains the beliefs and behavior of adults to talk with the child and helps the child to free himself from the narrowness of words and portray his emotions to adults.

The result of the research is that in the symbolic language of Ahmadi, in each story in a different way, the symbols of the words of rain become signs that must be symbolized, interpreted, reconstructed or interpreted in the mind of the child again and again, and in this transition the meaning of Ahmadi's story It is deciphered for the child; A meaning that is not written in advance and is not spoken, which the child creates by himself.

Key words: "Ahmadreza Ahmadi", "Literature for children and teenagers", "Symbol", "It doesn't rain anymore", "He came from a trip in the rain", "Bride and groom in the rain".